بسمه تعالی

**موضوع**: واجبات رکوع /رکوع /صلاه

فهرست مطالب:

[نسیان طمانینه در رکوع 1](#_Toc130555329)

[کلام حاج شیخ عبدالکریم حائری 2](#_Toc130555330)

[بررسی کلام حاج شیخ عبدالکریم 3](#_Toc130555331)

[کلام محقق سیستانی 4](#_Toc130555332)

[واجب چهارم: رفع راس از رکوع 5](#_Toc130555333)

[وجوب رفع راس یا قیام بعد از رکوع 7](#_Toc130555334)

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه گذشته اکتفا به صلوات بر نبی اکرم بررسی شد و در ادامه واجب سوم که طمانینه بود معانی طمانینه و دلالت روایات بررسی شد.

# نسیان طمانینه در رکوع

بحث راجع به نسیان طمانینه در رکوع است،‌ محقق خوئی فرمودند: اصل طمانینه را اگر فراموش کند، نماز باطل است؛ چون اخلال به شرط شرعی رکوع مشمول حدیث لاتعاد نیست و اگر در حال ذکر واجب طمانینه را فراموش کند، اگر قبل از رفع راس از رکوع باشد، تدارک می کند و اگر بعدش باشد، حدیث لاتعاد جاری است؛ چون این طمانینه شرط رکوع نیست بلکه شرط ذکر واجب است که در حال رکوع شرعی اداء شود.

محقق سیستانی فرمودند: طمانینه بر فرض شرط شرعی رکوع باشد، اخلال به شرایط شرعی رکوع مشمول حدیث لاتعاد است؛ مستثنی رکوع عرفی است که حدیث لاتعاد در آن جاری نمی شود، اگر رکوع عرفی را اداء کند، برای جریان لاتعاد کافی است بلکه ما به ذیل حدیث لاتعاد نسبت به خود رکوع تمسک می کنیم، رکوع فریضه است (نه اینکه گفته شود الصلاه فریضه و لاتعاد الصلاه الا من خمس) و شرط شرعی آن که طمانینه باشد، در قرآن نیامده است؛ پس سنت است و اخلال به این سنت، ناقض رکوع نیست.

ثمره اش در سجده ظاهر می شود که سجده واحده به نظر محقق سیستانی فریضه است؛ چون در قرآن آمده است و لو رکن نیست و بین رکن و فریضه تفاوت است (فریضه ما قدره الله فی الکتاب الکریم است و رکن یبطل صلاه بترکه ولو سهوا) اگر سر از سجده واحده بردارد و ملتفت شود که این سجده واحده، همراه با طمانینه نبوده است یا همان مثالی که در عروه مطرح شده که یک آن سرش به مهر خورد و بدون رعایت طمانینه در سجده برگشت، در این صورت سجده محقق شده است و اینکه طمانینه در آن نبوده است، مشکلی ندارد؛ چون السنه لاتنقض الفریضه.

اگر در اثناء ذکر واجب، طمانینه سهوا یا اضطرار مختل شد، محقق خوئی می گویند: ذکر واجب را اعاده کند اما محقق سیستانی قائلند که استقرار و طمانینه یک واجب مستقل است و ربطی به ذکر ندارد، واجب است کسی که به رکوع می رود، از ابتدای رکوع تا موقع سر از رکوع برداشتن، استقرار بدن داشته باشد؛ حالا اگر سهوا این واجب را ترک کند، لازم نیست ذکر واجب را تکرار کند؛ چون شرط ذکر واجب طمانینه نیست بلکه یک واجب مستقلی است.

## کلام حاج شیخ عبدالکریم حائری

محقق حائری در کتاب الصلاه صفحه 225 فرمودند: به نظر ما اصلا طمانینه شرط رکوع نیست بلکه شرط صلاه است؛ چون روایات رکوع مثل صحیحه زراره که بیان آداب رکوع می کند، یکبار سخن از لزوم استقرار در حال رکوع مطرح نشده است.

بله، در صحیحه بکر بن محمد ازدی آمده است: "اذا رکع فلیتمکن" اما در بقیه روایات که آداب رکوع و سجده بیان شده است، حرفی از طمانینه نیست؛ لذا شرط رکوع نیست بلکه شرط نماز است و اگر شرط نماز باشد، مشکل حل می شود؛ چون وقتی سر از رکوع بردارد و یادش بیاید که استقرار بدن نداشته است، اخلال به شرط شرعی رکوع نکرده است.

اگر اخلال به شرط شرعی رکوع کرده باشد، قبل از فوت محل تدارک رکوع، باید رکوع را تدارک کند و رکوع اول جعل السابق زیاده است که مبطل نیست. بعد از دخول در سجده ثانیه، نماز باطل است؛ چون اخلال به شرط شرعی رکوع کرده و تدارک هم ممکن نیست و لاتعاد هم جاری نمی شود. اما به نظر ایشان چون اخلال به شرط صلاه کرده، و شرط صلاه، ربطی به شرط رکوع ندارد، مثل ستر عوره است که اگر بعد از سر از رکوع برداشتن، بفهمد که عورتش منکشف بوده است، نمازش صحیح است؛ چون لاتعاد شامل است؛ شرط رکوع مختل نشده است، ستر عوره شرط صلاه است.

بله اگر احتمال داده شود که طمانینه شرط رکوع است، در این صورت حتی اگر طمانینه در حال ذکر واجب هم سهوا ترک شود، نماز مشکل دارد؛ چون احتمال دارد شرط شرعی رکوع، طمانینه و استمرار آن تا آخر ذکر واجب باشد، همانطور که در منتهی ادعای اجماع بر این کرده است:

«و يجب فيه الطّمأنينة بقدر الذّكر الواجب‌»[[1]](#footnote-1)

در این صورت اگر بعد از دخول در سجده ثانیه متوجه بشود که سهوا ترک طمانینه کرده، نماز باطل است؛ چون طمانینه واجب بود و معلوم نیست طمانینه شرط رکوع است یا شرط نماز؛ اگر شرط رکوع است، حدیث لاتعاد جاری نیست؛ چون ایشان قائلند که مستثنی رکوع شرعی است و اگر شرط نماز است، لاتعاد جاری است، در حالت شبهه مصداقیه جریان حدیث لاتعاد است.

ما مثل محقق سیستانی و محقق تبریزی قائلیم که مستثنی رکوع عرفی است؛ لذا اگر بعد از رفع راس از رکوع، ملتفت به نسیان طمانینه بشود، اخلال به رکوع عرفی نکرده است و لاتعاد جاری است و نماز تصحیح می شود.

ایشان در ادامه فرمودند: اگر بعد از رفع راس از رکوع و قبل از سجده ثانیه ملتفت شود، باز هم به لاتعاد نمی توان تمسک کرد؛ چون علم اجمالی حاصل می شود که یا طمانینه شرط رکوع است؛ پس تدارک رکوع واجب است (چون به نظر ایشان با تدارک رکوع، رکوع اول جعل السابق زیاده می شود که مبطل نیست) و یا طمانینه شرط نماز است که اتیان به رکوع دوم مبطل است؛ چون زیاده در صلاه است، لذا ایشان فرمودند: احتیاط این است که نماز را تمام کند و اعاده کند. بعد احتمال داده اند که برائت از طمانینه در رکوع، علم اجمالی را منحل کند و بگوید: رکوع اول صحیح است و لذا تدارکش زیاده می شود. ولی در تقریرات مرحوم آشتیانی فرمودند: برائت از شرطیت رکوع با برائت شرطیت صلاه تعارض می کند و بعد استصحاب بقاء وجوب رکوع را جاری می کنیم که باید یکبار دیگر رکوع کند، در ادامه وارد جزئیاتی می شود که نیازی به طرح آن نیست.

## بررسی کلام حاج شیخ عبدالکریم

به نظر ما ظاهر ادله این است که طمانینه شرط رکوع است: اذا رکع فلیتمکن.

اما اینکه ایشان فرمودند: روایات بیان آداب رکوع مثل صحیحه زراره حرفی از شرطیت رکوع نزده است، اشکالش این است که طمانینه چه شرط صلاه باشد و چه شرط رکوع، شرط صلاه در جمیع احوال که نیست، شرط صلاه در بعض احوال مثل قیام، سجود، رکوع و تشهد است و هیچکدام از این ها رو بیان نکرده است. اینکه بیان نشده است، شاید بخاطر این است که وقتی امام لوازم عرفی طمانینه را بیان کردند، آن هم فهمیده می شود تعابیری مثل: «تُمَكِّنُ رَاحَتَيْكَ مِنْ رُكْبَتَيْكَ ..... وَ أَقِمْ صُلْبَكَ وَ مُدَّ عُنُقَكَ»[[2]](#footnote-2) چون که صد آمد نود هم پیش ماست، با این بیان امام معلوم می شود که طمانینه لازم بوده است و شاید در ارتکاز شیعه طمانینه از واضحات بوده است و معصومین مطالبی می فرمودند که مردم نیاز شنیدن آن داشتند.

لذا نمی توان در مقابل ظهور روایت بکر بن محمد ازدی (بنابر اینکه ارشاد به شرطیت طمانینه باشد) قرینه بر خلاف ذکر کرد و ظاهرش بیان شرطیت طمانینه در رکوع است و ما معقتدیم که حدیث لاتعاد اخلال به شرایط شرعی رکوع را هم شامل است.

اگر استدلال به ذیل صحیحه بکر بن محمد ازدی کنیم: «فَإِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ»[[3]](#footnote-3) بعید نیست ظاهرش ارشاد به شرطیت اطمینان در جلوس بعد از سجدتین باشد و متفاهم عرفی این است که طمانینه در رکوع و سجود لازم است، چون شرط صلاه باید جمیع آنات صلاه را ولو آنات متخلله را شامل شود. اینکه گفته شود: طمانینه شرط صلاه است، اصلا عرفی نیست بله شرط صلاه بودن ستر عوره، استقبال قبله و طهارت، عرفی است اما طمانینه عرفی نیست شرط صلاه باشد؛ چون نماز همیشه در حالت طمانینه نیست، نماز به رکوع و سجود رفتن دارد، برخیزیدن دارد؛ این چه شرط صلاتی است که در انتقال از یک فعل به فعل دیگر مطرح نیست؟ لذا این منشاء استظهار می شود که طمانینه شرط رکوع است.

محقق سیستانی معتقدند که خود رکوع و سجده فریضه است و طبق بیان ایشان خیلی راحت می توانند به ذیل لاتعاد تمسک کرد و نماز را تصحیح کرد. در ادامه محقق سیستانی مطالبی فرمودند که تعرض به آن ها خالی از لطف نیست.

## کلام محقق سیستانی

 ممکن است کسی بگوید: مفاد صحیحه زراره «نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ» این است که رکوع بی طمانینه، شرعا رکوع نیست و نسبت به دلیل رکوع حاکم و شارح است و با سایر شرایط رکوع و سجود فرق دارد. مفادش این است: کسی که طمانینه ندارد، راکع نیست و حاکم بر دلیل لاتعاد هم می شود؛ یعنی اگر رکوع شرعا صدق نکند، اخلال به رکوع هم کرده است. ادامه روایت هم که می گوید: «لَئِنْ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ- لَيَمُوتَنَّ عَلَى غَيْرِ دِينِي» ظاهرش این است که چنین فردی تارک الصلاه از دنیا می رود.

محقق سیستانی جواب دادند:

**اولا:** در یک روایت صحیحه دیگری از زراره تعبیر متفاوت است:

«عَنْهُ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ دَخَلَ رَجُلٌ مَسْجِداً فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ص فَصَلَّى فَخَفَّفَ سُجُودَهُ دُونَ مَا يَنْبَغِي أَوْ دُونَ مَا يَكُونُ مِنَ السُّجُودِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نَقَرَ كَنَقْرِ الْغُرَابِ لَوْ مَاتَ مَاتَ عَلَى غَيْرِ دِينِ مُحَمَّدٍ»

ظاهر روایت این است که فردی که داخل مسجد شد، حضرت را نمی شناخت و مشغول نماز شد و نمی دانست که حضرت او را می بینند.

این روایت اصلا مربوط به رکوع نیست، بلکه مربوط به سجود است که سریع سجود می کرد، علاوه بر اینکه تعبیر نقر کنقر الغراب مربوط به سجود است که مثل نوک زدن به زمین سجده می کند.

**ثانیا:** حتی اگر روایت می فرمود: من لم یطمئن فی رکوعه فهو لیس براکع، ظاهرش این است که ارشاد به شرطیت رکوع است نه اینکه حاکم باشد حتی بر حدیث لاتعاد! حکومت این روایت عرفی نیست.

به نظر ما این دو اشکال ایشان وارد است.

در ادامه روایت منصور بن حازم را مطرح می کنند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي صَلَّيْتُ الْمَكْتُوبَةَ فَنَسِيتُ أَنْ أَقْرَأَ فِي صَلَاتِي كُلِّهَا فَقَالَ أَ لَيْسَ قَدْ أَتْمَمْتَ الرُّكُوعَ وَ السُّجُودَ قُلْتُ بَلَى قَالَ قَدْ تَمَّتْ صَلَاتُكَ إِذَا كَانَ نِسْيَاناً»

در این روایت حضرت برای جریان حدیث لاتعاد فرمودند: آیا اتیان به رکوع و سجود تام کردی؟ یعنی اگر اتیان به رکوع تام کرد، می توان حدیث لاتعاد جاری کرد.

ممکن است گفته شود: کسی که رکوع با طمانینه را ترک کرده، رکوع شرعی و تام را ترک کرده است و حدیث لاتعاد در مورد او جاری نیست.

محقق سیستانی می فرمایند: منظور از اتمام رکوع، اتیان رکوع در جمیع رکعات است؛ یعنی رکوعت ناقص نیست به اینکه در یک رکعت بیاوری و در یک رکعت ترک کنی؟ نه اینکه آیا رکوع تام و واجد شرایط را اتیان کردی تا ببینیم حدیث لاتعاد در مورد تو جاری می شود.

محقق سیستانی نظرشان به لحاظ مجموع ادله این است که طمانینه شرط رکوع است ولکن به این معنا که واجب است از ابتدای رکوع تا آخر رکوع مطمئن باشد و شرط ذکر واجب نیست؛ لذا ایشان می فرمایند: اگر در رکوع موقع گفتن ذکر سبحان ربی العظیم و بحمده تکان بخورد و از رکوع هم سر برنداشته است، محقق خوئی می فرمایند: تدارک کند اما محقق سیستانی می فرماید: تدارک لازم نیست.

استظهار ما موافق استظهار محقق خوئی بود که صرف الوجود تمکن در رکوع، شرط رکوع است و تمکن در حال ذکر واجب، شرط ذکر واجب است؛ لذا در این فرض ذکر واجب را تخلف کرده است و اگر از رکوع سر برداشته است که مشمول حدیث لاتعاد می شود.

## واجب چهارم: رفع راس از رکوع

صاحب عروه در ادامه فرموده است:

«الرابع رفع الرأس منه حتى ينتصب قائما فلو سجد قبل ذلك عامدا بطلت الصلاة»[[4]](#footnote-4)

اشکالی که به ایشان وارد می شود این است که رفع راس از رکوع از واجبات رکوع نیست و ربطی به رکوع ندارد و الا باید سجود بعد از رکوع را هم از واجبات رکوع بدانید!

دلیل رفع راس روایت بکر بن محمد ازدی و روایات دیگر است یکی از این روایات، روایت ابی بصیر است:

«أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ دَاوُدَ الْخَنْدَقِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا قُمْتَ فِي الصَّلَاةِ فَاعْلَمْ أَنَّكَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِنْ كُنْتَ لَا تَرَاهُ فَاعْلَمْ أَنَّهُ يَرَاكَ فَأَقْبِلْ قِبَلَ صَلَاتِكَ وَ لَا تَمْتَخِطْ وَ لَا تَبْزُقْ وَ لَا تَنْقُضْ أَصَابِعَكَ وَ لَا تَوَرَّكْ فَإِنَّ قَوْماً قَدْ عُذِّبُوا بِنَقْضِ الْأَصَابِعِ وَ التَّوَرُّكِ فِي الصَّلَاةِ فَإِذَا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكُوعِ فَأَقِمْ صُلْبَكَ حَتَّى تَرْجِعَ مَفَاصِلُكَ....»[[5]](#footnote-5)

گفته شده است که این روایت هم دلالت بر رفع راس و هم اقامه صلب بعد از رکوع می کند و سند روایت هم خوب است؛ چون داود الخندقی همان داود بن زربی ابوسلیمان الخندقی است که نجاشی در مورد او می گوید: «روى عن أبي عبد الله عليه السلام ذكره ابن عقدة»[[6]](#footnote-6) گفته شده که ذکره ابن عقده یعنی چی؟ علامه و ابن داود گفتند عبارت این بوده است «روى عن أبي عبد الله عليه السلام ثقة ذكره ابن عقدة» معلوم می شود این نسخه از رجال نجاشی که به دست ما رسیده است، سقط دارد؛ ذکره ابن عقده معنا ندارد و اینکه از اصحاب امام صادق علیه السلام بوده است، امر واضحی است که لازم نبود از ابن عقده نقل کند.

علاوه بر اینکه شیخ مفید در ارشاد فرمودند: امامت بر امام را روایت کرده است و از خاصه و ثقات امام بودند و ابن ابی عمیر هم از داود بن زربی نقل می کند و داود از اجلای اصحاب است که در روایت آمده است:

«مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكَشِّيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ عَنْ حَمْدَوَيْهِ وَ إِبْرَاهِيمَ ابْنَيْ نُصَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ- جُعِلْتُ فِدَاكَ كَمْ عِدَّةُ الطَّهَارَةِ- فَقَالَ مَا أَوْجَبَهُ اللَّهُ فَوَاحِدَةٌ وَ أَضَافَ إِلَيْهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَاحِدَةً لِضَعْفِ النَّاسِ- وَ مَنْ تَوَضَّأَ ثَلَاثاً ثَلَاثاً فَلَا صَلَاةَ لَهُ- أَنَا مَعَهُ فِي ذَا حَتَّى جَاءَهُ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ- فَسَأَلَهُ عَنْ عِدَّةِ الطَّهَارَةِ- فَقَالَ لَهُ ثَلَاثاً ثَلَاثاً- مَنْ نَقَصَ عَنْهُ فَلَا صَلَاةَ لَهُ- قَالَ فَارْتَعَدَتْ فَرَائِصِي وَ كَادَ أَنْ يَدْخُلَنِيَ الشَّيْطَانُ- فَأَبْصَرَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَيَّ وَ قَدْ تَغَيَّرَ لَوْنِي- فَقَالَ اسْكُنْ يَا دَاوُدُ- هَذَا هُوَ الْكُفْرُ أَوْ ضَرْبُ الْأَعْنَاقِ- قَالَ فَخَرَجْنَا مِنْ عِنْدِهِ- وَ كَانَ ابْنُ زُرْبِيٍّ إِلَى جِوَارِ بُسْتَانِ أَبِي جَعْفَرٍ‌ الْمَنْصُورِ- وَ كَانَ قَدْ أُلْقِيَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ أَمْرُ دَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ- وَ أَنَّهُ رَافِضِيٌّ يَخْتَلِفُ إِلَى جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ إِنِّي مُطَّلِعٌ إِلَى طَهَارَتِهِ- فَإِنْ هُوَ تَوَضَّأَ وُضُوءَ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ- فَإِنِّي لَأَعْرِفُ طَهَارَتَهُ حَقَّقْتُ عَلَيْهِ الْقَوْلَ وَ قَتَلْتُهُ- فَاطَّلَعَ وَ دَاوُدُ يَتَهَيَّأُ لِلصَّلَاةِ مِنْ حَيْثُ لَا يَرَاهُ- فَأَسْبَغَ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ الْوُضُوءَ ثَلَاثاً ثَلَاثاً- كَمَا أَمَرَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع- فَمَا تَمَّ وُضُوؤُهُ حَتَّى بَعَثَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ الْمَنْصُورُ فَدَعَاهُ- قَالَ فَقَالَ دَاوُدُ فَلَمَّا أَنْ دَخَلْتُ عَلَيْهِ رَحَّبَ بِي- وَ قَالَ يَا دَاوُدُ قِيلَ فِيكَ شَيْ‌ءٌ بَاطِلٌ- وَ مَا أَنْتَ كَذَلِكَ [قَالَ] قَدِ اطَّلَعْتُ عَلَى طَهَارَتِكَ- وَ لَيْسَ طَهَارَتُكَ طَهَارَةَ الرَّافِضَةِ- فَاجْعَلْنِي فِي حِلٍّ- وَ أَمَرَ لَهُ بِمِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ- قَالَ فَقَالَ دَاوُدُ الرَّقِّيُّ- الْتَقَيْتُ أَنَا وَ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- فَقَالَ لَهُ دَاوُدُ بْنُ زُرْبِيٍّ- جُعِلْتُ فِدَاكَ حَقَنْتَ دِمَاءَنَا فِي دَارِ الدُّنْيَا- وَ نَرْجُو أَنْ نَدْخُلَ بِيُمْنِكَ وَ بَرَكَتِكَ الْجَنَّةَ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ بِكَ- وَ بِإِخْوَانِكَ مِنْ جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ- فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِدَاوُدَ بْنِ زُرْبِيٍّ- حَدِّثْ دَاوُدَ الرَّقِّيَّ بِمَا مَرَّ عَلَيْكُمْ حَتَّى تَسْكُنَ رَوْعَتُهُ- فَقَالَ فَحَدَّثْتُهُ بِالْأَمْرِ كُلِّهِ- قَالَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِهَذَا أَفْتَيْتُهُ- لِأَنَّهُ كَانَ أَشْرَفَ عَلَى الْقَتْلِ مِنْ يَدِ هَذَا الْعَدُوِّ- ثُمَّ قَالَ يَا دَاوُدَ بْنَ زُرْبِيٍّ تَوَضَّأْ مَثْنَى مَثْنَى- وَ لَا تَزِدَنَّ عَلَيْهِ- فَإِنَّكَ إِنْ زِدْتَ عَلَيْهِ فَلَا صَلَاةَ لَكَ»[[7]](#footnote-7)

پس رفع راس واجب است اما اقامه الصلب را روایت می گوید واجب است و صحیحه بکر بن محمد ازدی هم می گوید:

«وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَعْتَدِلْ»[[8]](#footnote-8)

اعتدال همان اقامه الصلب است اما طمانینه در حال قیام بعد از رکوع دلیل خاصی ندارد فقط تعدی از این فقره روایت بکر بن محمد ازدی می توان دلیل باشد:

«وَ إِذَا سَجَدَ فَلْيَنْفَرِجْ وَ لْيَتَمَكَّنْ- وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ فَلْيَلْبَثْ حَتَّى يَسْكُنَ»[[9]](#footnote-9)

### وجوب رفع راس یا قیام بعد از رکوع

 آیا واجب رفع راس است یا قیام بعد از رکوع است؟ اگر گفته شود واجب رفع راس بعد از رکوع است، اگر این را فراموش کند و قبل از سجده اول یا حتی سجده دوم، ملتفت شود دیگر نمی تواند رفع راس بعد از رکوع را تدارک کند؛ چون اگر الان هم برگردد، رفع راس بعد از رکوع نیست. اما اگر قیام بعد از رکوع واجب باشد، الان می تواند قیام بعد از رکوع کند ولو با انفصال باشد

ثمره دیگر این است که اگر فردی عمدا بعد از رکوع بنشیند، مثلا می خواهد از روی زمین چیزی بردارد و بعد از این قیام می کند؛ اگر قیام بعد از رکوع واجب باشد، قیام حاصل شده است و اگر رفع راس از رکوع واجب باشد، این حاصل نیست و نماز باطل است.

محقق خوئی و محقق حائری فرمودند: رفع راس از قیام واجب است؛ چون فرموده است: «وَ إِذَا رَكَعَ فَلْيَتَمَكَّنْ وَ إِذَا رَفَعَ رَأْسَهُ»[[10]](#footnote-10)

به نظر این روشن نیست که ظهور در وجوب رفع راس داشته باشد و انصافا این تعابیر مجمل است و علم اجمالی تشکیل می شود به اینکه یا رفع راس از رکوع واجب است، پس عمدا نمی تواند بعد از رکوع بنشیند و بعد برخیزد و یا قیام بعد از رکوع واجب است که در صورت فراموشی رفع راس، واجب است قیام بعد از رکوع را انجام دهد؛ چون محل آن نگذشته است؛ لذا مقتضای منجزیت علم اجمالی احتیاط است به اینکه تا متمکن است باید رفع راس از قیام کند و اگر فراموش کرد و نشست، باید احتیاطا قیام بعد از رکوع کند و اگر بعد از دخول در سجده اول ملتفت شود، حکم مشکل است. احتیاط این است که نماز را باطل کند و احتیاط تام این است که نماز را ادامه دهد و بعد هم اعاده کند.

1. منتهی المطلب، ج 5، ص 116 [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص320.](http://lib.eshia.ir/11005/3/320/%20%D8%B1%D8%A7%D8%AD%D8%AA%DB%8C%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. قرب الاسناد، ط حدیثه، ص 36 [↑](#footnote-ref-3)
4. [العروة الوثقی، السید محمد کاظم الطباطبائی الیزدی، ج1، ص665.](http://lib.eshia.ir/10028/1/665/%DB%8C%D9%86%D8%AA%D8%B5%D8%A8) [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج2، ص325.](http://lib.eshia.ir/10083/2/325/%D9%85%D9%81%D8%A7%D8%B5%D9%84%DA%A9%20) [↑](#footnote-ref-5)
6. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص160.](http://lib.eshia.ir/14028//160/%D8%A7%D8%A8%D9%86%20%D8%B9%D9%82%D8%AF%D9%87%20) التبه در نسخه که در نرم افزار درایه آمده و در کتابخانه فقاهت هست، کلمه ثقه را دارد و سقط نشده است. [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج1، ص443، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/1/443/%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB%D8%A7%20%D8%AB%D9%84%D8%A7%D8%AB%D8%A7) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص35، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/35/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%B9%D8%AA%D8%B0%D9%84) [↑](#footnote-ref-8)
9. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص35، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/35/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%B9%D8%AA%D8%B0%D9%84) [↑](#footnote-ref-9)
10. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص35، أبواب ، باب، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/35/%D9%81%D9%84%DB%8C%D8%B9%D8%AA%D8%B0%D9%84) [↑](#footnote-ref-10)